

## Mentality Education for Children in Egypt's Contemporary Fiction: Case Study of Kamel Kilani's *The Merchant of Baghdad* using Lipman's Theory



Doi:10.22067/jallv13.i2.2104-1042



Seyyede Zahra Hosseini Talemi<sup>1</sup>

Ph.D. candidate of Arabic, Razi university, Kermanshah, Iran

Toraj Zeinivand

Professor of Arabic Language and Literature Razi University, Kermanshah, Iran

Received: 20 April 2021

Accepted: 11 December 2021

### Abstract

The story *The Merchant of Baghdad* is Kamel Kilani's work (1897-1959), a contemporary Egyptian writer and thinker. In this work, Kilani uses story and narrative elements as a tool for teaching thought and philosophy for children. The main purpose of this descriptive-analytical research was to analyze the elements using ancient stories in Kamel Kilani's work and applying Matthew Lipman's components. The philosophy plan for children, founded by Lipman, tries to fulfill the essential needs of young audiences; teaching them how to think, reason, and criticize, asking about the nature and cause of phenomena, teaching how to apply what has been learned at the right time and place, receiving the answer after thinking, and considering and understanding the logical relation between the phenomena by using the story. He prevents the children and young adults from thinking dogmatically and not paying attention to others' opinions. In the process of the story, they learn to challenge the groundwork and test the reasoning and look for the realities. The findings also indicate that Kilani has tried to design the style and content of this story for teaching creative and critical thinking. The story uses games and conversations. Children have independent characteristics in this story. The judge's judgments are challenged and the truth is proved by logical reasoning. There seems a kind of alignment between Kilani's writing style and Lipman's theory. They both consider the stories as the basis of teaching. They mention and challenge the essential life problems. Children will learn how to analyze, challenge and conceptualize in this story by playing roles.

**Keywords:** Story, Child Thinking, Matthew Lipman's Theory, Kamel Kilani, *The Merchant of Baghdad*.

<sup>1</sup>. Corresponding author. Email: zahra.hosseini.r95@gmail.com

زبان و ادبیات عربی، دوره سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۵)، تابستان ۱۴۰۰، صص: ۱۰۴-۱۲۱

## آموزش اندیشه برای کودکان در ادبیات داستانی معاصر مصر

(مطالعه موردی: «تاجر بغداد» اثر کامل کیلانی: براساس نظریه لیپمن)



(پژوهشی)

سیده زهرا حسینی طالعی (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>  
تورج زینی وند (استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران)

Doi:10.22067/jallv13.i2. 2104-1042

### چکیده

داستان «تاجر بغداد» اثر کامل کیلانی (۱۸۹۷-۱۹۵۹م) نویسنده و اندیشمند معاصر مصری است. کیلانی در این اثر، داستان و عناصر داستانی را ابزاری برای آموزش اندیشه و فلسفه برای کودکان به کار گرفته است. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، هدف اساسی آن است تا با بهره‌گیری از مؤلفه‌های متیولیپمن، این مؤلفه‌های اندیشه ورزی را ضمن بررسی شیوه بازخوانی این داستان کهن در این اثر داستانی معاصر تحلیل نماید. برنامه فلسفه برای کودکان که بنیان‌گذار آن لیپمن است، در صدد است تا به وسیله داستان، نیاز اساسی مخاطبان خردسال را که همان آموزش اندیشه، استدلال، نقد، پرسش از چیستی و چرایی پدیده‌ها، آموزش استفاده از آموخته‌ها در زمان و مکان مناسب، دریافت پاسخ پس از تأمل و اندیشه، درک ارتباط منطقی بین پدیده‌ها است، پاسخ دهد. او به وسیله داستان، کودکان و نوجوانان را از نقدناپذیری، مطلق‌گرایی و عدم توجه به آراء دیگران پرهیز می‌دهد. کودکان در فرآیند داستان یاد می‌گیرند که فرضیه‌ها را به چالش بکشند و استدلال‌ها را بیازمایند و به دنبال حقایق باشند. یافته‌های پژوهش، بیانگر این است که کیلانی تلاش می‌کند تا سبک و محتوای این داستان را در مسیر آموزش تفکر خلاق و انتقادی طرح نماید. او در این داستان با استفاده از بازی و به شیوه گفت‌وگو، داستان را به جلو رانده است. کودکان در این داستان، دارای شخصیت مستقل هستند. قضاوت قاضی را به چالش می‌کشند و یا بهره‌گیری از استدلال‌های منطقی، حقیقت را اثبات می‌کنند. در حقیقت، میان سبک داستان‌نویسی کیلانی و نظریه لیپمن، نوعی اشتراک و همسویی دیده شده است. هردو، داستان را اساس آموزش قرار داده و مسائل اساسی زندگی را در قالب داستان مطرح و به چالش می‌کشند و کودکان با استفاده از نقش‌آفرینی، نحوه استدلال، به چالش کشیدن، مفهوم‌سازی و تفکر انتقادی گام در مسیر اندیشه ورزی برمی‌دارند.

**کلیدواژه‌ها:** داستان، تفکر کودک، نظریه متیولیپمن، کامل کیلانی، تاجر بغداد.

## ۱. مقدمه

شیوه‌های آموزش در کشورهای کمتر توسعه‌یافته به گونه‌ای است که واجد تفکر پروری نیست و کمتر به مقوله پرورش اندیشه پرداخته می‌شود. آنچه که بیشتر در آموزش صورت می‌گیرد، انباشتن علوم در حافظه است که چندان نیز تاثیرگذار نیست. شوربختانه کودک امروزی یاد نمی‌گیرد که با چه مهارتی و چگونه از پس مشکلات خود در جامعه و زندگی برآید؛ اما شاید همین کودک روزی بتواند با آموزش هنر اندیشه ورزی در آینده از نظر علمی، موفقیت بالایی به دست بیاورد. در دهه کنونی، دستیابی به اطلاعات در اندک زمانی و به راحتی صورت می‌گیرد. لذا کودک از نظر دریافت و دسترسی به اطلاعات چندان با فرد بزرگسال تفاوتی ندارد، حال آنکه در دهه‌های پیش‌تر، این اطلاعات، مطابق نیاز و به تدریج صورت می‌گرفت. آنچه که کمبود آن در جامعه امروزی، بسیار احساس می‌شود، تحلیل و پردازش این حجم از اطلاعات است؛ کودک نمی‌داند که چگونه اطلاعات را ساماندهی و نظام‌مند سازد و آن‌ها را تحلیل کند و چگونه آن‌ها را در زندگی خود عملیاتی نماید. او نمی‌داند؛ چگونه در مقابل اطلاعات ارائه شده، تصمیم بگیرد و انتخاب نماید، چگونه هیجانی نشود و عاقلانه تصمیم بگیرد. به نظر می‌رسد؛ این چالش‌ها بیشتر از آن جهت است که این گروه از مخاطبان، قدرت مفهوم‌سازی، تحلیل مفهومی، استدلال، نقد و داوری را به گونه‌ای روشمند و درست نیاموخته است.

«متیو لیپمن»، فیلسوف آمریکایی پس از پژوهش و تأمل به این نتیجه دست‌یافت که پرورش اندیشه در دانشجویان دیر است و باید این مسأله را از کودکی آموزش داد. بر همین اساس، وی به نگارش داستان‌های فلسفی روی آورد. اولین کتاب وی، داستان فلسفی کشف «هری استوتلمیر»<sup>۱</sup> است. وی همچنین با یاری «آن مارگارت شارپ»<sup>۲</sup> کتاب راهنمایی را که شامل صدها تمرین و آموزش فلسفی برای مربیان این رشته است، به نگارش درآورد. او، مطرح کرد که چنانچه ذهن کودک را درگیر مباحث و مسائل فلسفی کنیم، می‌توانیم شیوه اندیشه ورزی او را رشد دهیم. لیپمن براین باور بود که «اگر کنجکاوی طبیعی کودکان و میل آنان به دانستن درباره جهان را با فلسفه مرتبط کنیم می‌توانیم کودکان را به متفکرینی تبدیل کنیم که بیش از پیش نقاد، انعطاف پذیر و مؤثر باشند» (صفای مقدم، ۱۳۷۷: ۴۲).

تفکر، در بستر اجتماعی صورت می‌گیرد و می‌تواند در فرهنگ جامعه و روند تصمیم‌های جمعی تأثیرگذار باشد. تفکر افراد و رویارویی متفکرانه در برخورد با مسائل و مشکلات، قابل ارتقاء و آموزش است. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، این نیاز بیشتر احساس می‌شود. یکی از نظریاتی که در این راستا کارآمد است، دیدگاه لیپمن است. او، معتقد است که با هنر داستان و به چالش کشیدن موضوعات در داستان، می‌توان ذهن کودک و نوجوان را به سمت اندیشه ورزی سوق داد. در این داستان‌ها، اساسی‌ترین و مهم‌ترین پرسش‌های دوره‌های مختلف رشد کودک، مطرح می‌گردد. لیپمن در این نظریه، موضوعاتی؛ چون انصاف، آزادی، حقیقت، دانش، قضاوت، خشم، حقوق حیوانات، زیبایی، زورگویی، مرگ... را مورد توجه و اهتمام قرار می‌دهد؛ اما مقتضیات و تفاوت‌های فرهنگی و دینی در مشرق زمین به گونه‌ای است که شایسته است برای استفاده از این دیدگاه‌ها با درایت، آگاهی و بومی‌سازی عمل نمود؛ در حقیقت، تفاوت جغرافیای دینی و فرهنگی

<sup>۱</sup> - Harry Stotlemir

<sup>۲</sup> - Anne Margaret Sharp

شرق، به‌ویژه مسلمانان، با جغرافیای فرهنگی و دینی غرب، چنین بصیرت و بومی‌سازی را ایجاب می‌نماید. جستار حاضر در پی آن است تا با بررسی داستان «تاجر بغداد» اثر کامل کیلانی، مؤلفه‌های اندیشه ورزی آن را براساس تئوری لیپمن نمایان سازد. تا این هدف محقق گردد که درضمن داستان‌های کهن مشرق زمین، عناصر و شرایط لازم برای پرورش اندیشه کودکان به فراوانی ملاحظه می‌شود، اما رسیدن به آن هدف، نیازمند روشمندی و بازآفرینی درست است.

### ۱.۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- کیلانی در این اثر، چگونه و به چه روشی به بازآفرینی اصل قدیمی داستان تاجر بغداد پرداخته است؟
- ۲- این داستان چگونه با بهره‌گیری از اصول نظریه لیپمن قابل تحلیل و تفسیر است؟

### ۲.۱. فرضیه

با بررسی داستان بازنویسی شده از نثر کهن توسط کامل کیلانی، می‌توان دریافت که کیلانی با استفاده از سبک گفتگو و کاربرد نقش‌های اندیشه ورزی به شخصیت‌های داستانی توانسته است هنر و روش به چالش کشیدن، ارتباط منطقی بین مطالب، استدلال صحیح و تفکر انتقادی را که از اصول و مؤلفه‌های نظریه لیپمن است به مخاطبان آموزش دهد.

### ۳.۱. پیشینه پژوهش

در راستای نظریه لیپمن، پژوهش‌ها و بررسی‌های زیادی صورت گرفته است. تحقیقات انجام‌شده در زمینه فلسفه برای کودکان، که همسویی زیادی با موضوع این پژوهش دارد، از این قرار است: محسن فرمینی و دیگران (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین تطبیقی اهداف آموزش فلسفه به کودکان در کشورهای مختلف» با استفاده از روش تطبیقی به تبیین اهداف آموزش فلسفه به کودکان پرداخته است. نتیجه این مقاله نشان می‌دهد که اهداف مختلفی در کشورهای مختلف مد نظر است؛ اما وجه مشترک تمام کشورهایی که این نظریه در آنجا عملی شده است، پرورش تفکر از مهم‌ترین اهداف آموزش است تا کودکانی اندیشه‌ورز و خردمند پرورش دهند و در نتیجه بتوانند در بزرگسالی شهروندانی تأثیرگذار و فرهیخته به شمار آیند.

مژگان رشتچی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات داستانی و نقش آن در رشد تفکر» بر این باور است که آموزش فلسفه برای کودکان یک ضرورت است و نقش مهمی در پیشبرد اندیشه ورزی دارد؛ لذا، بهره‌گیری از هنر داستان را برای رسیدن به این هدف، معرفی می‌نماید.

مهین پناهی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی و مقایسه شیوه آموزش تفکر، نزد فریدالدین عطار و متیو لیپمن» بر این نظر است که رویکرد عطار و لیپمن در زمینه موضوع آموزش و هدف آموزش (ارتقای تفکر و اتخاذ تصمیم آزادانه برای خود) از اشتراک و همسویی زیادی برخوردار است.

لیلا محمدحبیبی عراقی و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «خوانش فلسفی گزیده متون داستانی کلاسیک فارسی

متناسب با اهداف برنامه‌ی فلسفه برای کودکان» به بررسی و تبیین جایگاه چهار اثر برگزیده‌ی تعلیمی از ادبیات کلاسیک؛ یعنی کلیله و دمنه، مثنوی معنوی، گلستان و بوستان پرداخته‌است. از میان آن‌ها، به گزینش ۹۸ داستان بر اساس معیارهای پیشگامان برنامه فلسفه برای کودکان، محتوای فلسفی، مهارت‌های فکری، کندوکاو‌پذیری و شیوه پایان‌بندی پرداخته‌است. اسماء غفوریان محدث و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه‌ی دو روایت نوشته‌ی آذریزدی و کامل کیلانی از داستان ابوقیر و ابوصیر هزارویک‌شب بر مبنای فزون‌متنیت» بر این دیدگاه هستند که هر دو مؤلف گشتارهای کاربردی و کمی و جایگشت را در نسخه‌های خود اعمال کرده‌اند و آذریزدی بخش‌هایی فرعی و با هدف آموزش کودک و ارائه اطلاعات به اصل داستان، افزوده است. درحالی‌که کیلانی به محتوای داستان هزار و یک‌شب پایبند بوده است. علت این گشتارها، مسأله‌ی مخاطب‌شناسی و تفاوت در رده‌ی سنی کودکان است.

فاطمه عظمت‌مدار (۱۳۹۶) در پایان‌نامه دکتري با عنوان «شناسایی مؤلفه‌های تفکر فلسفی از دیدگاه لیپمن در گزیده حکایت‌های طنز فارسی و مناسب‌سازی آن‌ها به منظور استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان» در سه رویکرد تفکر انتقادی، خلاق و مراقبتی به بررسی پانزده داستان منتخب از رساله دلگشا، مثنوی معنوی و طنز و شوخ طبعی ملانصرالدین پرداخته است. یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که مؤلفه‌های تفکر انتقادی و مراقبتی در داستان‌های مثنوی وجود دارد و در بعد تفکر خلاق، داستان‌های ملانصرالدین با تفاوت نسبتاً زیادی نسبت به سایر آثار، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

آنچه که این جستار را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌نماید، بررسی شیوه بازنویسی داستان‌های کهن عربی در داستان‌نویسی معاصر به منظور آموزش اندیشه برای کودکان است. همچنین برآن بوده‌ایم تا همسویی این اندیشه ورزی را با نظریه لیپمن، مورد کنکاش قرار دهیم.

## ۲. مبانی نظری و تعریف اصطلاحات

### ۲.۱. نظریه لیپمن

اندیشه ورزی برای گروه سنی کودکان که هم‌اکنون به آن نام «فلسفه برای کودکان» نهاده‌اند، برنامه‌ای برای آموزش تفکر ژرف است که به پرورش قدرت استدلال، داوری، تمیز و تحلیل در کودکان می‌پردازد. در تعریف تفکر گفته‌اند: «تفکر جریانی است که در آن فرد کوشش می‌کند مشکلی را که با آن روبرو شده است، مشخص سازد و با استفاده از تجربیات قبلی خویش به حل آن اقدام کند. تفکر را شکل بسیار پیچیده رفتار انسان و عالی‌ترین شکل فعالیت عقل و ذهن می‌دانند». (شریعتمداری، ۱۳۶۶: ۳۷۹). همچنین آن را «نوعی تحریک شدن یا ظاهر شدن متوالی رمزها یا سمبول‌ها می‌دانند». (میکانی: ۱۳۸۹: ۱۴) منظور از توالی رمزها، یعنی اندیشه و تأمل در مورد مسأله‌ای، سبب اندیشه در مورد مسأله و مجهول دیگری می‌شود. بدین ترتیب شماری از یافته‌ها و دانش‌ها برایش پدیدار می‌گردد. این توالی رمزها، «استدلال» گفته می‌شود. لیپمن بنیان‌گذار «فلسفه برای کودکان» است. روش و اساس کار وی بر استفاده از هنر داستان، بنیاد نهاده شده است. برای دستیابی به این هدف، داستان‌های متعددی را طراحی و تدوین کرد. «او سعی دارد در قالب داستان، رفتارهای مختلف

کودکان را نشان دهد و در قبال این رفتارها، ذهن کودکان را به پرسش و تفکر برای یافتن پاسخ وادارد. شخصیت‌های داستان‌های او، موضوعات فلسفی مانند ماهیت تفکر و نحوه کارکرد ذهن را مورد بحث قرار می‌دهند». (فیشر، ۱۳۸۵: ۲۷۱)

لیپمن در ضمن این داستان‌ها، به مخاطبان، هنر و شیوه چگونه اندیشیدن را می‌آموزد.

کودکان، در فرایند یادگیری این داستان‌ها می‌آموزند که از جزم‌اندیشی (دگماتیسم مطلق‌گرایی) و عدم توجه به آراء دیگران، پرهیز نماید. فیشر در این زمینه می‌گوید: «می‌آموزند که برای بسیاری از پرسش‌های فلسفی جواب معین و مطلقاً درست یا مطلقاً غلط وجود ندارد. در نتیجه یاد می‌گیرند که جزم‌اندیشی را زیر سؤال ببرند، فرضیه‌ها را به چالش بکشند و استدلال‌ها را بیازمایند» (همان: ۲۷۴). اساس این داستان‌ها بر این است تا کودک کنجکاو گردد و خود به دنبال حقایق بگردد. «اینکه دانش‌آموز برانگیخته شود تا در حد توان خود به دنبال حقایق بگردد و در این راستا، هیچ نوع خستگی‌ای به خود راه ندهد، یکی از دستاوردهای بزرگ این برنامه «فبک» (فلسفه برای کودکان) است». (ناجی، ۱۳۸۹: د)

سود و ارزش چنین اندیشه‌ای، افزون بر کودک، به معلم و مدرسه نیز می‌رسد. همچنین، استفاده از هنر داستان باعث تلطیف عواطف و احساسات در کودکان می‌گردد. در این راستا، داستان‌های کهن، جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا میراثی ارزشمند و سرشار از پند و اندرز هستند که بازآفرینی و بازنویسی آن‌ها می‌تواند جایگزین و جانشین مناسبی جهت تقویت و توسعه اندیشه ورزی باشد.

در کشورهای عربی، از جمله نویسندگانی که با آثار گوناگون به ادبیات کودک خدمات شایسته‌ای را عرضه نموده و با تلاش و پشتکار فراوان، به بازنویسی داستان‌های کهن روی آورد، کامل کیلانی است. او را «رائد أدب الأطفال» می‌نامند. وی با بینش و آگاهی از نیازهای کودکان پا به این عرصه گذاشت و با ترجمه، اقتباس و تألیف توانست تا حد زیادی کودکان را از دانش و اهداف خویش سیراب سازد. شمار آثار وی به ۱۹۶ کتاب می‌رسد. کیلانی به ساده‌نویسی (أبوقیر وأبوصیر) و بازنویسی «حکایات جحا»، «شهرزاد» در ۱۹ کتاب و ده داستان از آلف لیله و لیله پرداخت. (حسینی، ۲۰۰۱: ۱۲۵-۱۴۶)

کیلانی، با آثار خود توانست گامی سترگ به‌منظور زنده نگه‌داشتن زبان عربی، بردارد و کودکان را با میراث گذشته پیوند دهد. «اگر بازنویسی از ادبیات کهن خوب انجام شود، کودکان را با فرهنگ و ادبیات گذشته خود آشنا می‌کند.» (آذریزدی، ۱۳۹۱: ۴۸) چنین تلاش فرهنگی، سبب حفظ هویت فرهنگی یک ملت می‌گردد.

اما داستان‌هایی که مورد توجه و اهتمام لیپمن است، دارای «پایان‌باز» است و اندیشه خاصی را تلقین نمی‌کند؛ بلکه به شمار خوانندگان آن، ممکن است برداشت‌های گوناگون وجود داشته باشد. «برنامه فلسفه برای کودکان، قصد دارد به کودکان روش کار فلسفی یا نحوه وارد شدن در کاوش فلسفی را یاد دهد. این کار متفاوت از حکایت‌ها و یا ضرب‌المثل‌هایی است که هدفشان، ابلاغ گوهر کوچکی از حکمت است که اغلب در صفحات آخر داستان می‌آید» (ناجی، ۱۳۹۰: ۱/۴۵).

## ۲.۲. مبانی نظری آموزش فلسفه برای کودکان

آموزش فلسفه برای کودکان، شاخه و رویکرد نوینی از آموزش فلسفه است که سبب می‌شود، کودک از آغاز زندگی با اندیشه‌های پیچیده و گوناگون آشنا شود و اندیشه خود را نظام‌مند کند و روش تفکر انتقادی را یاد بگیرد. همچنین این

رویگرد سبب می‌شود تا حس مهرورزی و انسان دوستی در میان آنان تقویت گردد. در این نوع نگرش به کودکان آموزش داده می‌شود که آموزه‌ها را درست‌تر و ژرف‌تر درک کنند و در آینده نیز بتوانند اندیشه‌های متعدد و مختلف را پس از تحلیل و بررسی و استدلال بپذیرند یا رد کنند. در حقیقت همان پرورش دیدگاهی است که بارها در قرآن کریم و احادیث شریف از آن یاد شده است: ﴿...فَبَشِّرْ عِبَادَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۲﴾﴾ (زمر/۱۷ و ۱۸) و یا در حدیثی از امام علی (ع) آمده است: «تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً». (صدرالدین شیرازی ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۱)

به این ترتیب، در این رویکرد که جهان‌بینی اسلام نیز با آن موافق است، افراد مجتهد می‌شوند نه مقلد محض؛ البته منظور از اجتهاد و تقلید، آن اجتهاد و تقلید رایج و معروف در فقه اسلامی نیست، بلکه به کودک کمک می‌شود که اندیشمندانه به مسائل بنگرد و نسبت به مسائل بی تفاوت نباشند. آموزش این نوع تفکر از طریق داستان و به طریق اکتشافی و گفت‌وگوی سقراطی و در زمان کودکی انجام می‌پذیرد؛ زیرا همان‌گونه که امام علی (ع) فرموده است: «العلم في الصغر كالنقش في الحجر» (بحارالأنوار، ج: ۱: ۲۲۴). در بزرگسالی، به دلیل شکل‌گیری رفتارها و عادات در درون انسان، کمتر اثربخش خواهد بود و به جهت اجتماعی بودن ساختار گفتگو، اهمیت آن مشخص می‌گردد «آنچه معنا را در کلام شکل می‌دهد، مکالمه و مناسبت بین افراد است» (امین مقدسی، ۱۳۹۹: ۲۰۹).

در برخی از کشورهای غربی، آموزش فلسفه به کودکان، برنامه‌ای نظام‌مند و تدریجی است که برای کار با کودکان و نوجوانان چهار تا هجده‌ساله طراحی شده است. برنامه‌ای روشمند، جهت تحریک حس کنجکاوی کودکان و نوجوانان با توجه به علاقه‌مندی‌های آنان و نیز دست‌یابی هدفمند به پاسخ پرسش‌هاست. «در برنامه فلسفه برای کودکان، فلسفه به معنای روش دیالکتیک سقراطی یا به معنی کندوکاو فکری یا پژوهش و جست‌وجوی حقیقت یا اصلاً به‌عنوان تمامی مهارت‌های لازم برای اخذ یک تصمیم درست یا معقول است» (ناجی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۴).

یکی از مباحثی که لیپمن بر آن تأکید دارد، آموزش تفکر انتقادی است. در اینجا لازم است تا با این رویکرد آشنا شویم.

## ۱.۲.۲. تفکر انتقادی

اصطلاح «تفکر انتقادی»<sup>۱</sup> که در اینجا استفاده می‌شود، به معنای منفی‌نگری و جست‌وجو برای عیب‌یابی نیست؛ بلکه «تفکری است که به ارزیابی دلیل و استدلال می‌پردازد. تفکر انتقادی آرمان شخص معقول را، یعنی کسی که می‌تواند به‌طور مستقل و بدون کنترل دیگران به تفکر بپردازد، مورد تأکید قرار می‌دهد. کودک، به‌عنوان یک متفکر منتقد، بدون ارزیابی یا داوری کردن، باورها و استدلال‌ها را رد یا قبول نمی‌کند» (فیشر، ۱۳۸۵: ۱۸).

تفکر انتقادی به منزله ترازو و سنگ محک است و هر نوع اعتبار و باوری را تحلیل و ارزشیابی می‌کند؛ به عبارت دیگر، تفکر انتقادی حرکت از شک به یقین است.

<sup>۱</sup>-Critical thinking

از نظر لیپمن، تفکر انتقادی، تفکری است که تسهیل‌کننده داوری، مبتنی بر معیار، خوداصلاح و حساس به زمینه است». (Lipman, ۲۰۰۳: ۲۲۳) واژگان داوری، مبتنی بر معیار، خود اصلاحی و حساس به زمینه، واژگانی کلیدی و نیازمند به توضیح هستند که در زیر به تبیین آنها می‌پردازیم.

در تعریف مزبور، تعبیر داوری؛ یعنی: «داوری کردن مستلزم تفسیر درست متن، درک شفاف شنیده‌ها و استدلال قانع‌کننده است.» (همان) به این معنا که پس از خواندن و شنیدن درست، با استدلال درست داوری صورت می‌گیرد. در این رویکرد، لازم است که کودک شکیبیا باشد و با دقت به مسائل بنگرد.

مفهوم مبتنی بر معیار بودن تفکر انتقادی؛ «یعنی ملاک، قانون، حکم، یا دستورالعملی است که برای داوری استفاده می‌شود.» (همان: ۲۱۲) هر اندیشمند منتقدی، برای داوری، نیازمند قوانین و معیارهایی است تا از هرج و مرج و تفسیر به رأی و اعمال سلیقه پرهیز نماید.

مفهوم خوداصلاحی، این است که در اجتماع پژوهشی و پرسش و پاسخی که در آن جمع صورت می‌گیرد، کاستی‌ها و اشکالات اصلاح می‌شود. «کشف تناقض‌ها در گفت‌وگوهای دیگران، اشاره به فرضیات مغالطه‌آمیز و یا استنتاج‌های نامعتبر در استدلال‌هایشان، درخواست دلیل از آنها و نشان‌دادن تعریف‌های نادرست و مبهم متن است.» (همان: ۲۴۲) در این قسمت خردجمعی، دارای اهمیت فراوان است.

مفهوم حساس به زمینه بودن تفکر انتقادی بر اساس نظریه لیپمن این است که شرایط استثنایی و موقعیت‌های نامتعارف شناسایی شود. از دیگر مسائلی که در این نظریه بر آن تاکید شده، مساله تفکر خلاق است.

## ۲.۲.۲. تفکر خلاق

«خلاقیت یکی از جنبه‌های اصلی تفکر یا اندیشیدن است. تفکر بر دو نوع است واگرا و همگرا. تفکر همگرا عبارت است از فرایند بازآرایی یا دوباره‌سازی اطلاعات و نمادهای کسب شده موجود در حافظه دراز مدت. و تفکر واگرا عبارت است از فرایند ترکیب و نوآرایی اطلاعات و نمادهای کسب شده در حافظه دراز مدت. خلاقیت یعنی تفکر واگرا. بر اساس این تعریف خلاقیت ارتباط مستقیمی با قوه تخیل یا توانایی تصویرسازی ذهنی دارد. (www.mgtsolution.com/show/۴۶۸۲۴۶۵۸۶). خلاقیت عبارت است فرآیند یافتن راه‌های جدید برای انجام دادن بهتر کارها. «خلاقیت یعنی ارائه فکرها و طرح‌های نوین برای تولیدات و خدمات جدید و استمرار آن پس از غیبت آن پدیده‌ها.» (همان)

لیپمن در تعریف تفکر خلاق می‌گوید: «تفکر در باره چگونگی بیان کردن آنچه شایسته بیان است، چگونگی ساختن آنچه شایسته ساختن است و چگونگی انجام آنچه شایسته انجام است» (Lipman, ۲۰۰۳: ۲۴۸). از همین جهت گفتگو در حلقه‌های کندوکاو را یکی از راه‌های مؤثر در پرورش تفکر انتقادی و خلاق می‌داند. «کودکان به کشف احساسات، گوش فرا دادن به سخن یکدیگر، به نوبت سخن گفتن و یافتن راه‌حل برای مشکلات، تشویق و ترغیب می‌شوند. در این شیوه، بازی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی وجود دارد به طوری که قواعد و قوانین را خود اعضای گروه تعیین و بر سر آن



موافقت می‌کنند» (همان: ۶۷). در حلقه‌های کندوکاو، کودکان به سخنان یکدیگر گوش می‌دهند، بدین وسیله، آستانه تحمل بالا می‌رود. دقتشان افزایش می‌یابد و التزام به قانون را به صورت غیرمستقیم آموزش می‌بینند.

لیپمن در نظر دارد که از طریق داستان به کودکان، اندیشه‌ورزی را آموزش دهد. یکی از مسائلی که بدان تأکید دارد، تفکر خلاق است. تفکر خلاق، زمینه کشف و فرضیه‌سازی را فراهم می‌کند. روانشناسان در تعریف خلاقیت همداستان نیستند. دیوفنر (۱۹۷۰) بیان می‌کند: «برای اینکه افراد بتوانند خلاق باشند، باید روش‌های صحیح تفکر را به آن‌ها آموزش داد. در این صورت، افراد این قابلیت را به دست خواهند آورد که از خود خلاقیت نشان دهند. از ویژگی‌های تفکر خلاق، می‌توان به سیال بودن فکر، افزایش رغبت فردی، و بازیابی و تغییر افکار برای رسیدن به اهداف اشاره کرد. (ثابت قدم و بهرامیان، ۱۳۹۰: ۳۸) همان‌گونه که در این تعریف بیان شد، خلاقیت مسأله‌ای است که می‌توان آن را آموزش داد و یادگرفت و این کار به وسیله تفکر صحیح انجام می‌پذیرد و یکی از وسایل کاربردی آن، داستان است.

خلاقیت، به افراد معدودی تعلق نداشته و تمامی افراد می‌توانند خلاقانه فکر کنند. تنها «تفاوت عمده بین افراد نابغه و خلاق و افراد عادی در این است که گروه اول، روش‌هایی را به کار می‌گیرند که افراد دیگر از این روش‌ها بی‌اطلاع هستند؛ بنابراین آموزش مهارت‌های خلاقیت، نقش مهمی را در این بین ایفا می‌کند.» (وایز برگ، ۱۳۷۹: ۱۰)

لیپمن برای رسیدن به اهداف آموزشی خود این شاخص‌ها را در داستان جستجو و پیگیری می‌نماید:

- در کاوشگری و پرسشگری مصر و مصمم بودن.

- آمادگی تداوم مقایسه، مقابله، تحلیل و ارائه فرضیه.

- تجربه، مشاهده، سنجش و آزمایش.

کاوش و جست‌وجو، بخش مهم نظریه لیپمن است که با تفکر برای خود و با تعلیم مهارت تفکر جمعی، آغاز و هدایت می‌شوند. (۱۹۹۳: ۳۸۵) (Splitter):

### ۳. معرفی داستان

داستان «تاجر بغداد» یکی از کتاب‌های بازنویسی شده کامل کیلانی است. «أسفار علی کوچیا، جرة الزيتون، بین یدی القضاء، قاضی الأطفال، عاقبة الخيانة» از فصول این کتاب است. کتاب، با چند تصویر همراه است و تا اندازه‌ای تبیین‌کننده محتوای آن است. کیلانی، مأخذ و منبع داستان و گروه سنی مخاطبان را بیان نکرده است. با بررسی‌های به عمل آمده، مشخص گردید که اصل این داستان در کلیله و دمنه است. در ابتدای این داستان، دو بیت از «ابو العلاء معری» آورده است که بیانگر اهمیت و جایگاه کودک است.

فلا تَعْلَمُ صغیر القوم معصيةً فذاک وزرّ- إلى أمثاله- عدلک

فالسلكُ ما اسطاعَ- يوماً- ثقبَ لؤلؤةً لکن أصابَ طریقاً نافذاً فسلكَ (المعری، ۱۹۹۴، ج ۲: ۳۸۰)

(ترجمه) «کوچک بودن گروهی را گناه مپندار، آن گناهی است که امثال او به آن قانع شدند. روزی نخ نتوانست داخل سوراخ مروارید شود اما از راهی نفوذ کرد و وارد شد».

## ۳. ۱. خلاصه داستان

در زمان هارون الرشید، تاجری به نام «علی کوجیا» زندگی می‌کرد. وضعیت مالی متوسطی داشت. سه شب پشت سرهم خواب می‌بیند که مردی او را به رفتن به حج، سفارش می‌کند. «علی کوجیا» دکان و لوازمی که نیاز نداشت، می‌فروشد و با پول آن لوازمی می‌خرد که می‌دانست در مکه با قیمت گرانتری می‌تواند، بفروشد. منزلش را به کسی می‌سپرد تا در آن سکنی گزیند. هزار دینار برایش باقی می‌ماند که در سفر بدان نیاز نداشت. آن هزار دینار را در کوزه‌ای می‌گذارد و روی آن زیتون می‌ریزد و نزد دوستش «حسن» که تاجری امین بود، می‌برد و به او می‌گوید، این کوزه زیتون، نزد شما به امانت بماند. حسن به او می‌گوید، با دستان خودت هر جایی که می‌خواهی قرار بده و با دستان خودت آن را بردار. هیچ کس به آن دست نخواهد زد. «علی کوجیا» عازم حج می‌شود و وسایل خود را به قیمت مناسب می‌فروشد. در همانجا متوجه می‌شود که اگر این وسایل را به قاهره ببرد با قیمت گران‌تری، می‌تواند آن‌ها را بفروشد. همین کار را می‌کند و از قاهره وسایلی می‌خرد تا در دمشق آن را بفروشد. سفر علی کوجیا طول می‌کشد. یک شب که حسن با همسرش مشغول شام خوردن بودند، همسرش می‌گوید که مدتی است زیتون تمام شده و من هوس زیتون کردم. «حسن» می‌گوید که دوستم قبل از سفرش کوزه زیتونی را به من سپرد. الان مدتی از سفرش گذشت؛ اما او برنگشته است و ممکن است مرده باشد. الان می‌روم و زیتون را برایت می‌آورم. زن او را بر حذر می‌دارد و می‌گوید که این کار حرام است. اما تاجر حسن به حرف همسرش گوش نمی‌دهد و کوزه را خالی می‌نماید و متوجه می‌شود که داخل آن دینار است. کوزه را کاملاً خالی می‌کند و دینارها را برمی‌دارد و دوباره کوزه را از زیتون تازه پر می‌نماید. علی کوجیا، پس از مدتی برمی‌گردد و نزد تاجر حسن می‌رود و کوزه‌اش را می‌گیرد و به محل سکونت می‌برد. متوجه می‌شود که کوزه از زیتون پر شده است و دینارها موجود نیست. نزد حسن تاجر می‌رود. از او حقیقت را می‌خواهد؛ اما او انکار می‌کند و کار به دادگاه می‌کشد. دادگاه حق را به نفع حسن تاجر صادر می‌کند. علی کوجیا، شکوایش را نزد هارون الرشید می‌برد. هارون نیز به رئیس پلیس می‌گوید که فردا جهت دادخواهی در مجلس حاضر شود.

از عادات هارون این بود که برخی از شب‌ها، با لباس تُجَّار در شهر گشت و گذار می‌کرد تا از اوضاع مردم آگاه گردد. در طی راهش متوجه شد که در خانه‌ای چند کودک مشغول بازی هستند و نقش علی کوجیا و تاجر حسن و قاضی را با صدای بلند بازی می‌کنند.

خلیفه، بازی آنان را گوش می‌دهد و متوجه می‌شود که قاضی کودکان، برای داوری از کوجیا می‌خواهد که کوزه زیتون را بیاورد و چون متوجه تازگی زیتون می‌شود، حق را به کوجیا می‌دهد و حق به حق‌دار می‌رسد. هارون وقتی چنین قضاوتی را می‌بیند از کودک می‌خواهد که بعنوان قاضی در محکمه حضور یابد. در روز موعود، علی کوجیا، تاجر حسن، دو تاجر زیتون و قاضی و کودک و هارون حضور می‌یابند. شاکی شکوایش را بیان می‌کند. تاجر حسن قسم یاد می‌کند که دینارها را ندیده است. کودک به عنوان قاضی، بیان می‌کند که نیازی به قسم نیست و به حسن می‌گوید که آیا این همان کوزه است و او تایید می‌کند. سپس از دو تاجر زیتون، می‌خواهد که زیتون را بررسی کنند و دو تاجر می‌گویند که این

زیتون در همین سال پر شده است و این چنین خیانت آشکار می‌شود. زمانی که تاجر حسن متوجه می‌شود که پرده از خیانتش برداشته شده از خلیفه طلب عفو می‌کند؛ اما خلیفه او را به اشد مجازات می‌رساند.

### ۲.۳. تحلیل عناصر داستان

#### ۱. ۲. ۳. پیرنگ

یکی از عناصر مهم داستان پیرنگ آن است. پیرنگ به داستان نظم منطقی می‌بخشد و جلوی آشفتگی داستان را می‌گیرد. پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث را به‌طور عقلانی تنظیم می‌کند. پیرنگ، فقط ترتیب و توالی وقایع نیست، بلکه مجموعه وقایع و حوادث با رابطه علی و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه‌ای مرتب شده است» (تقوی کوتنایی، ۲۰۱۷: ۳). در این داستان نیز توالی حوادث، زمان حوادث و روابط علی و معلولی حاکم است. حوادث یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتد. گره‌افکنی، نقطه اوج، تعلیق و گره‌گشایی در متن داستان تقریباً رعایت شده است. داستان دارای آغاز، میانه و پایانی مناسب است و توانسته پرسش‌هایی را در ذهن خواننده ایجاد کند و تفکر، استدلال و انگیزه خوانش را در مخاطب خود افزایش دهد. داستان، با زبان معیار بازنویسی شد. کیلانی با توجه به شناختی که از مخاطبان خود دارد، در جای‌جای داستان، هر کلمه‌ای که برای مخاطب ناآشنا باشد، در داخل پرانتز و با آوردن مترادف آن، توضیح می‌دهد تا بدین وسیله به دایره واژگان مخاطب کودک و نوجوان خود بیفزاید. مانند: «المهیب الطلعة: ذاوجه يُعظمُ ويحترمُ» (کیلانی، ۲۰۱۱: ۹) «الجزّة: الوعاء من الفخار» (نفس المرجع: ۱۲) «البضائع النفیسة= أُنَادرة» (نفس المرجع: ۱۶)

#### ۲. ۲. ۳. شخصیت پردازی

یکی دیگر از عناصر مهم در داستان، شخصیت است. شخصیت‌ها در داستان، اغلب به شخصیت ایستا و شخصیت پویا تقسیم می‌شوند. شخصیت ایستا به شخصیتی گفته می‌شود که در طی داستان، تغییر محسوسی نداشته باشد و یا هیچ تغییری نکند. شخصیت پویا، شخصیتی است که در فرایند داستان تغییرات اساسی در اعتقادات، جهان‌بینی، خصلت و خصوصیت شخصی او صورت می‌گیرد. این دگرگونی، ممکن است عمیق یا سطحی باشد و ممکن است جهت تغییر خوب یا بد باشد. «شخصیت در داستان یکی از اساسی‌ترین عناصر است که با تمامی عناصر ارتباط تنگاتنگی دارد به‌عبارت‌دیگر تمامی عناصر خلق می‌شوند تا بتوانند شخصیت‌های داستان را نمایش دهند؛ از این رو این عنصر مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان به‌شمار می‌آید.» (بهروزی، ۱۳۹۷: ۲) در این داستان، از شخصیت‌های پویا استفاده شده است. تاجر حسن، از ابتدای داستان تا پایان آن تغییر زیادی می‌کند. او، در مسیر حوادث دچار دگرگونی و تحول می‌شود. «اگر در بازنویسی داستان‌ها، در کنار شخصیت‌های ایستا از شخصیت‌های پویا، بیش‌تر استفاده شود، داستان، جذابیت و گیرایی بیش‌تری خواهد داشت و نوجوان با خواندن شرح‌حال شخصیت‌هایی که بر اثر رویدادها، دچار تحول درونی و فکری می‌شوند، درمی‌یابند که در مسیر زندگی، با چه موانع و سختی‌ها برخورد خواهند کرد. از آن‌ها عبرت می‌گیرند، تجربه کسب می‌کنند و مسیر رشد و کمال

خویش را بهتر پیدا می‌کنند» (فروزنده، ۱۳۸۸: ۱۶۰). کیلانی با استفاده از شخصیت پردازی پویا، به صورت غیرمستقیم به مخاطب خود، صداقت، شفافیت، عاقبت دروغ‌گویی را آموزش می‌دهد. نویسنده، برای ملموس کردن شخصیت‌ها و انتقال عاطفه و صمیمیت و انتقال احساس به مخاطب، از اسامی خاص استفاده می‌کند. مانند: علی کوچیا، حسن تاجر، بغداد، قاهره، مصر، سوریا، هارون‌الرشید و غیره.

### ۳.۲.۳. درون‌مایه

از نظر درون‌مایه، نویسنده، شیوه غیرمستقیم را برگزیده است. «درون‌مایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

گاهی درون‌مایه داستان، از عنوان آن مشخص است. این شیوه، برای مخاطب نوجوان، چندان مناسب نیست. در این داستان که با عنوان «تاجر بغداد» عرضه شده است، عنوان داستان، محتوا و درون‌مایه داستان را نمی‌نمایاند. «عنوان داستان برچسبی است که نویسنده به یاری آن، داستان خود را جذاب و از سایر داستان‌ها متمایز می‌کند و این تنها چیزی است که در جلب نظر خواننده به داستان مؤثر است» (یونسی، ۱۳۹۲: ۱۰۸). این امر باعث می‌شود که خواننده، با تأمل و تفکر در دریافت درون‌مایه و محتوا و شخصیت‌های آن اندیشه کند، قضاوت نماید و نتیجه بگیرد. در پایان برخی از داستان‌ها مخصوصاً داستان‌های بازنویسی شده، نویسنده، در پی پند و نصیحت برمی‌آید که برای کودک و نوجوان خوشایند نیست. این، موضوعی است که در برخی از داستان‌های کیلانی، آشکارا دیده می‌شود. در این داستان، خائن را به جزای عملش می‌رساند تا کودک خود در اثناء کنش‌ها به عاقبت خیانت پی ببرد. «وقد ندم التاجر حسن» علی خیانتی حین لایفغه ندمه و ذکر نصیحة امراته، و تذکر غضب الله علیه، و فضیحه بین الناس فبکی بکاء شديداً، و طلب العفو فلم يقبل الخليفة أن يعفو عنه و حينئذ صلب التاجر حسن» - كما أمر الخليفة - ولقي جزاء خیانتی و کذبی و أصبحت قصته عظةً (عبرة) لكل من سمعها من الناس» (کیلانی، ۲۰۱۱: ۵۹) (ترجمه) «تاجر حسن به خاطر خیانتش پشیمان شد؛ اما سودی نداشت. نصیحت همسرش، خشم خدا و رسوایش را در بین مردم به باد آورد. به شدت گریست. از خلیفه طلب بخشش کرد اما او را نبخشید. در این هنگام تاجر حسن به دستور خلیفه به دار آویخته شد و نتیجه خیانت و دروغش را دید. داستانش، برای تمام کسانی که آن را می‌شوند، عبرت شد.»

همچنین در این داستان، کودک باهوش، به خاطر قضاوت درستش صد دینار طلا می‌گیرد و شادمان می‌شود. «أعطاه كيساً فيه مائة دینارٍ مكافأةً لذكائه» (نفس المرجع: ۶۰) (ترجمه) «کیسه‌ای که صد دینار در آن بود به خاطر تیزبینیش به او هدیه داد.» همان‌گونه که بیان شد، کیلانی به پند و اندرز مستقیم نپرداخته بلکه با بیان عاقبت هر کار و پاداش و مجازات مسبب، توانست به صورت غیرمستقیم، بدی خیانت و عاقبت آن و همچنین عاقبت دروغ‌گویی را بیان کند. هرچند که در مجازات تاجر حسن مبالغه صورت گرفت و وی محکوم به اعدام شد.

## ۳.۲. ۴. زاویه دید

زاویه دید، سوم شخص یا دانای کل است و در برخی اوقات، در میان گفتگوها از زاویه اول شخص نیز استفاده شده است؛ البته این تغییر زاویه دید، نه تنها لطمه‌ای به داستان نزده، بلکه به صمیمیت و جذابیت داستان افزوده است. زمان و مکان داستان مشخص است. زمان آن در حکمرانی هارون الرشید و مکان آن بغداد است و با شرح و توصیف زمان و مکان، صحنه وقوع حوادث را برای ذهن خواننده ترسیم می‌کند. همچنین نویسنده، فضای اطراف شخصیت‌ها را توصیف می‌کند.

## ۳.۳. تحلیل داستان از نظر لیپمن

لیپمن در نظر دارد که از طریق داستان به کودکان اندیشه کردن را آموزش دهد. یکی از مسائلی که بدان تأکید دارد تفکر خلاق است. برای رسیدن به این توانایی، روش‌های صحیح تفکر، از طریق داستان آموزش داده می‌شود. نویسنده در این داستان با بیان مشکل علی کوجیا و نشان دادن راه حل بدیع، تفکر خلاق را آموزش می‌دهد. علی کوجیا زمانی که قصد سفر به مکه را دارد، به ناچار منزلش را در اختیار فردی قرار می‌دهد تا در آنجا سکنی گزیند. و مغازه و وسایل آن را می‌فروشد و مایحتاج سفر را می‌خرد و ده هزار دینار برایش اضافه می‌ماند. با این پول چه کند؟ چطور کسی از اموالش آگاه نشود؟ نزد چه کسی به امانت بگذارد؟ «تَحْيِرَ عَلِيَّ كَوْجِيَا؛ فَلَمْ يَعْرِفْ اَيْنَ يَضَعُهَا حَتَّى لَا يَسْرِقَهَا أَحَدٌ مِنَ اللُّصُوصِ. ثُمَّ افْتَكَرَ فِكْرَةً جَمِيلَةً، وَ هِيَ أَنْ تَضَعُهَا أَمَانَةً عِنْدَ صَدِيقٍ لَهُ مِنَ التُّجَّارِ» (کیلانی، ۲۰۰۱: ۱۲) (ترجمه) «علی کوجیا، سرگردان بود. نمی‌دانست آن‌ها را کجا قرار دهد تا دزدان آن را به سرقت نبرند. فکری نو، به ذهنش خطور کرد. آن را به عنوان امانت نزد یکی از دوستان تاجرش قرار دهد».

علی کوجیا با یک فکر خلاقانه، روشی را به کار می‌بندد که دیگران چنین نمی‌کنند و با اندیشه‌ای سیال و دگراندیش، دینارها را در کوزه‌ای می‌ریزد و روی آن‌ها را با زیتون پر می‌نماید تا دینارها از دید اغیار محفوظ بماند. «أَحْضَرَ «علی کوجیا» جَرَّةً كَبِيرَةً ثُمَّ وَضَعَ فِيهَا ذَلِكَ الْمَالَ وَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ وَضْعِهِ فِيهَا، كَمَلَهَا بِالزَيْتُونِ، ثُمَّ سَدَّ الْجَرَّةَ.» (کیلانی، ۲۰۱۱: ۱۲) (ترجمه) «علی کوجیا، کوزه‌ای بزرگ آورد. پول را در آن گذاشت، وقتی تمام شد، با زیتون آن را پر کرد، سپس کوزه را بست». این چنین، به ذهن خواننده، راه‌های دیگر محافظت از اموال جرقه می‌زند.

تفکر خلاق دیگر موجود در داستان این است که بیشتر مردم، هدف از سفر را تجارت یا زیارت یا سیاحت می‌دانند. علی کوجیا برای انجام سفر حج، اموالش را می‌فروشد و با آن پول، اجناسی می‌خرد که در مکه به قیمت گران‌تر بفروشد. «هناك أدى «علی کوجیا» -ومن سافرَ معه- فريضة الحج. ولما انتهى من ذلك أخذَ يبيعُ بضائعه- ألتى أحضرها معه من بغداد- ليشتري غيرها من مكة.» (همان: ۱۵) (ترجمه) «در آنجا، علی کوجیا و همسفرانش، واجب حج را بجا آوردند. زمانی که فريضة حج به پایان رسید، شروع به فروش کالاهایی کرد که همراه خود از بغداد، آورده بود. تا اینکه وسایل دیگری از مکه بخرد».

از آنجا مایحتاج مردم مصر، عراق و سوریه را فراهم می‌آورد. «عزم علی السفر الى القاهرة لبيع بضائعه فيها بأغلى ثمن.» (همان)

(ترجمه) «تصمیم گرفت به قاهره برود تا کالاهایش را با قیمتی گران‌تر بفروشد».

چنین نگاه به یک سفر زیارتی که توأم با امرار معاش و برطرف کردن نیاز مردم سایر کشورها است، نیز نگاه نو و جدیدی به سفر است و این سفرهای متعدد، مخاطب را به اندیشه و امید دارد که قصد برای سفر فقط زیارت یا گشت و گذار نیست؛ بلکه در کنار آن می‌توان به مقاصد دیگری نیز دست یافت. چیزها آموخت. که از جمله آن امرار معاش، اقتصاد و مبادله کالا است.

در همین قسمت از داستان، دو مسافر وقتی کالاهای زیبا و باکیفیت کوجیا را می‌بینند، با خودشان می‌گویند که اگر این‌ها را در قاهره می‌فروخت، سود بیشتری نصیبش می‌شد. کوجیا تحت تأثیر حرف آن دو نفر واقع می‌شود و به قاهره می‌رود. پس از به دست آوردن سود زیاد متوجه می‌شود که آن دو نفر درست می‌گفتند. «لو أن هذا التاجر ذهبَ بهذه البضائعِ النفيسةِ إلى القاهرةِ لباعها فيها بأغلى ثمنٍ.... فظهرَ له صدقُ الرجلينِ اللذينِ مزَا عليه وهو في مكة.» (همان: ۱۴-۱۵) (ترجمه) «اگر این تاجر کالاهای ارزشمندش را به قاهره ببرد، آن‌ها را با قیمتی گران‌تر، خواهد فروخت. پس صداقت سخن دو مردی که در مکه از کنارش عبور کرده بودند، برایش مشخص گردید».

این شیوه فکر کردن و تصمیم گرفتن، مخالف تفکر انتقادی است؛ زیرا متفکر منتقد، ابتدا جوانب کار را بررسی می‌کند. سود و زیان آن را برآورد می‌کند، سپس اقدام می‌نماید. حال اینکه کوجیا پس از رفتن به قاهره، به درستی گفتار دو مرد، پی برد. و این مخالف طرح لیپمن است. هدف طرح لیپمن، تبدیل کودکان و نوجوانان به فیلسوف‌های حرفه‌ای نیست. بلکه ایجاد تفکر انتقادی، خلاقانه و حس نوع‌دوستی در آن‌ها است.

در این داستان، علاوه بر تفکر خلاق، نحوه استدلال نیز به مخاطب آموزش داده می‌شود. و این نوع نگاه به داستان، نگاهی است که لیپمن به آن توجه دارد و از مباحث جدیدی است که کمتر در آثار کیلانی دیده می‌شود.

استفاده از استدلال مغالط در این داستان، نوعی آموزش غیرمستقیم جهت به‌کارگیری استدلال صحیح است؛ زیرا در پایان داستان تاجر حسن به دلیل فریب افکار قاضی و استفاده از استدلال مغالط به سزای عمل خود می‌رسد. استدلال مغالط، یعنی دلیل آوردن اشتباه یا غیرمجاز استدلال، که از نظر علم منطق نادرست است. «وقتی دلیل‌آوری غلط است که، مقدمات یک استدلال از عهده پشوانگی نتیجه خود برنیاید، در این صورت، استدلالی از این‌گونه را مغالطه می‌نامیم... هرخطا در استدلال، یک مغالطه است» (<http://khccsc.ir/logic/copi/ch5/ch5sec1.htm>).

تاجر حسن، برای وارونه جلوه دادن حقیقت، از این جملات استفاده می‌کند: آیا من کوزه را به تو ندادم؟ آیا کلید مغازه‌ام را به تو ندادم و به تو نگفتم که هر جا که می‌پسندی، کوزه‌ات را قرار بده؟ بعد از سفرت آن را کجا یافتی؟ آیا آن را در سر جای خودش نیافتی بدون آنکه دست انسانی به آن برسد؟ آیا پوشش آن تغییر کرد؟ تو قبل از سفرت به من گفتی که در آن زیتون است و نگفتی که در آن طلا قرار دادی؟! «هل رأيتني مسستُ جرتك حينَ أحضرتها الیَّ؟ ألم أعطك -یا صديقي- مفتاحَ مخزني لتضعَ جرتك -بيدك- في المكان الذي تريد؟ أين وجدتها بعد أن عُدتَ من سفرك؟ ألم تجدها -كما هي- في المكان الذي وضعتها فيه، دون أن تمسها يدُ إنسانٍ؟ خبرني -یا صاحبي- هل إنتقلتُ من مكانها؟ هل تبدلَ غطاءها؟ فماذا تشكوه؟ إنك لو كنتَ وضعتَ فيها ذهباً -كما تقولُ- لوجدتَه فيها بلاشكٍ. و لكنك -أخبرتني- قبل أن تسافرَ -أنَّ فيها زيتوناً، فصدقتك و أنا لم أفتحها فاعلم ما فيها، و لم تمسها يدي مُنذُ وضعتها أنتَ في مخزني إلي الان.

صَدَّقِي - يا أَخِي - اَنْتِي لا اَعْلَمُ ما تَحْوِيه جَرَّتْكَ، لِأَنْتِي لَمْ أَفَكِّرْ فِي فَتْحِهَا قَبْلَ سَفَرِكَ وَلا بَعْدُ» (کیلانی، ۲۰۱۱: ۲۸) (ترجمه) «آیا دیدی که به کوزه‌ات دست بزنم، هنگامی که آن را برایم آوردی؟ آیا کلید مغازه‌ام را به تو ندادم تا با دست خودت آن را هر جایی که می‌خواهی قرار دهی؟ بعد از سفرت آن را کجا یافتی؟ آیا در همان مکانی که قرار داده بودی، وجود نداشت بدون اینکه دست انسانی به آن برسد؟ دوست من به من بگو آیا از جایش جابجا شده بود؟ آیا درپوشش عوض شده بود؟ پس از چه چیزی شکایت می‌کنی؟ همانگونه که می‌گویی اگر در آن طلا قرار داده بودی، بدون شک در آن می‌یافتی. اما قبل از سفرت به من گفته بودی که در آن زیتون گذاشتی. من هم باور کردم و درش را باز نکردم تا بدانم داخلش چیست از زمانی که آن را در آن مکان قرار دادی، دستم به آن نرسید. باور کن دوست من که من از محتویات کوزه خبر ندارم. زیرا چه قبل و چه بعد از سفرت به آن فکر نکردم.»

تاجر حسن از استدلال مغالطه استفاده کرده است؛ بدین‌سان که نیاوردن کوزه با دست خودش و تغییر نکردن مکان و درپوش زیتون را بر بی‌گناهی خود و دروغگو بودن علی کوجیا استدلال کرده است. آیا تغییر نکردن درپوش و مکان زیتون، می‌تواند دلیلی بر عدم دستبرد دینارها باشد؟ به عبارت دیگر می‌تواند درپوش همان باشد و مکان تغییر نکرده باشد؛ اما محتوای آن تغییر کرده باشد. بنابراین، چنین استدلالی که پایه و اساس آن غلط است، استدلال درست نیست؛ بلکه مغالطه است. زیرا مقدمات آن از عهده پشوانگی استدلال بر نمی‌آید.

حسن، با سوء استفاده از کلام کوجیا که گفته بود: «قَدْ أَحْضَرْتُ مَعِيَ جَرَّةَ زَيْتُونٍ؛ لِتَحْفَظَهَا لِي عِنْدَكَ حَتَّى أَعُودَ مِنَ الْحَجِّ فَتُرَدِّهَا إِلَيَّ»

(همان: ۱۲) (ترجمه) «با خودم کوزه زیتونی آوردم تا نزد خودت نگهداری تا از حج برگردم و به من برگردانی.»

به عدم وجود طلا در کوزه استدلال می‌کند؛ زیرا از کلام علی کوجیا که گفته بود کوزه زیتون آوردم نه کوزه دینار، به نبود دینار، استدلال می‌کند. به عبارت دیگر، تاجر حسن، برپایه اصول تغلیط، به سوی استنتاج منطقی با مقصود خود پیش می‌رود.

تاجر حسن با تکرار مغالطه‌ها، سعی در اثبات حقانیت خود دارد که این نیز یکی از مغالطه‌های مشهور است. همچنین از تغییر نکردن مکان کوزه، دادن کلید به دست کوجیا، مختار کردن او در انتخاب مکان کوزه، به نبودن طلا در کوزه استدلال می‌کند که در اساس توجیه است نه استدلال. با تکرار کردن آن‌ها سعی در وارونه جلوه دادن حقایق دارد. «طَلَبَ مِنْهُ الْقَاضِي أَنْ يُقَسِّمَ بِاللَّهِ عَلَى أَنَّهُ صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ. فَأَقْسَمَ التَّاجِرُ حَسَنٌ بِاللَّهِ - أَمَامَ الْقَاضِي - أَنَّهُ لَمْ يَفْتَحِ الْجَرَّةَ وَلَمْ يَرِ شَيْئاً مِمَّا فِيهَا.» (همان: ۳۸) (ترجمه) «قاضی از او خواست که به خدا قسم بخورد که آنچه را که می‌گوید، راست است تاجر حسن در برابر قاضی، قسم خورد که او کوزه را باز نکرد و چیزی در آن ندید.»

بدین‌وسیله قاضی، حسن تاجر را تبرئه می‌کند. مغالطه موجود در این قسمت، این است که با خوردن سوگند بجای تحقیق و تفحص، حکم صادر می‌شود. قاضی به‌وسیله سوگند، اجازه تشکیک در حکم را نمی‌دهد و حکم را تمام شده، تلقی می‌کند. و می‌گوید: «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ حَقٌّ بَعْدَ أَنْ أَقْسَمَ بِاللَّهِ أَنَّهُ بَرِيٌّ مِنْ التَّهْمَةِ الَّتِي تَسْبِيهَا إِلَيْهِ. فَلَيْسَ عِنْدَكَ دَلِيلٌ وَاحِدٌ وَلا شَهِودٌ لَدَيْكَ يُعَزِّزُونَ كَلَامَكَ.» (کیلانی، ۲۰۱۱: ۵) (ترجمه) «بعد از اینکه به خدا سوگند خورد که از تهمت‌هایی که می‌زنی او بی‌گناه است، دیگر حقی نداری. و تو حتی یک دلیل نداری و همچنین شاهی که کلامت را تأیید کند، نداری.» یعنی قاضی بجای تحقیق و

بررسی برای اثبات حقیقت، به سوگند خوردن اکتفاء می‌کند. او بخاطر شاهد نداشتن کوجیا، حق را به تاجر حسن می‌دهد و او را تبرئه می‌کند.

در قسمتی دیگر از داستان، استدلال منطقی صورت می‌گیرد و آن زمانی است که کودکان، نقش کوجیا، حسن و قاضی را بازی می‌کنند. در آن بازی، تاجر حسن قسم یاد می‌کند. قاضی نیز به او می‌گوید: «لا تُقسم بالله - أيها الرَّجُل - فلسنا محتاجينَ إلی قسمك» (کیلانی، ۲۰۰۱: ۴۶) (ترجمه) «ای مرد به خدا قسم نخور. ما نیازی به قسمت نداریم». قاضی کودکان به کوجیا اشاره می‌کند و می‌گوید: «إذهب فأحضرها في الحال» (نفس المرجع) (ترجمه) «برو و آن «کوزه» را بلافاصله بیاور». کوجیا-کودک- کوزه را می‌آورد و قاضی از کوجیا سؤال می‌کند: آیا این همان کوزه است. پاسخ کوجیا مثبت است. سپس زیتونی را می‌خورد و از دستیارانش می‌خواهد که چند تاجر زیتون را احضار کنند. دو تاجر حاضر می‌شوند. قاضی رو به آن‌ها می‌کند و می‌گوید: «أخبراني - أيها التاجران - كم سنة تستطيعان أن تحفظا الزيتونَ من التلف» (نفس المرجع: ۴۷) (ترجمه) «تاجرها به من بگویند که چند سال ممکن است زیتون بدون خراب شدن باقی بماند». تاجرها می‌گویند که بیش از سه سال ممکن نیست. و اگر بیش از سه سال بماند، بدون رنگ و بو می‌شود و قابل استفاده نیست. از آنان می‌خواهد که زیتون را ببینند و نظرشان را بگویند و دو تاجر زیتون می‌گویند: «إنه قد وُضع في الجرة مُنذُ زمنٍ قريبٍ.» (نفس المرجع: ۴۷) (ترجمه) «آن به تازگی در کوزه ریخته شده است.»

قاضی، با پرسش و پاسخ و با تفحص و جست‌وجو توانست، حقایق علی کوجیا را در بازی ثابت کند. مسأله قابل توجه این است که قاضی، شخصی است که باید بتواند حق را به حقدار برساند؛ اما در زمینه شغلی خود، ناتوان است. در عوض، کودکان، می‌توانند به درستی استدلال کنند. شاید کیلانی بدین وسیله می‌خواهد مشکل جامعه خود را مطرح کند و یا به کودکان آموزش دهد که از زمان کودکی تیزبین، دقیق و نکته‌سنج باشند. با ذهنی باز، مسائل جاری را ببینند. این مطلب، در تایید اهداف فلسفه برای کودکان است؛ زیرا هدف فلسفه برای کودکان، آشنایی کودکان با استدلال درست، انسجام کلام، پرهیز از تناقض‌گویی است و این پرورش در اجتماع پژوهشی یا حلقه کندوکاو صورت می‌گیرد. در این داستان کودکان با ترکیب کردن مسائل، تعمیم بخشیدن، فرض کردن از طریق بازی، ایفای نقش و گفتگو می‌آموزند تا درست استدلال کنند و از این طریق حق را به صاحب واقعی آن برسانند.

#### نتیجه

کیلانی در بازنویسی این داستان، با استفاده از شیوه گفتگو، داستان را پویاتر و ژرف‌تر عرضه نموده است. نویسنده با بهره‌گیری از سخن و رفتار شخصیت‌های اصلی و فرعی، بر غنای درون‌مایه‌های آن افزوده است. همچنین آموزش خلاقیت در این داستان به دلیل استفاده از عنصر گفتگو، مشهود است. کیلانی با آفرینش گره داستانی، زمینه‌های ایجاد هیجان و پرسش و اندیشه ورزی را در ذهن کودکان فراهم نماید. همچنین قابل ذکر است که نویسنده با استفاده از عنصر تخیل، در پی تقویت اندیشه و تأمل کودکان است؛ چراکه تخیل روح ساختن و اندیشه ورزی را در مخاطب تقویت می‌کند. دیگر آنکه؛ نویسنده به منظور پرهیز از ایجاد روحیه تقابلی در کودکان از پند و اندرز مستقیم خودداری نموده است.



افزون براین، این داستان، به صورت پرسش و پاسخ به پیش می‌رود و با استفاده از استدلال و مغالطه، کودکان را به تفکر وادار نموده و به گونه‌ای غیرمستقیم، شیوه درست اندیشیدن، را آموزش می‌دهد. ایفای نقش، ایجاد تفکر، انسجام فکر، شیوه استدلال از ویژگی‌های بارز این داستان است که می‌توان از آن برای تعالی اندیشه کودکان استفاده کرد. کودک این داستان، یک موجود مستقل است و این مسأله در آغاز داستان با آوردن دو بیت شعر از ابو العلاء معری، تقویت می‌شود. کیلانی در این داستان براین باور است؛ در صورتی که برای کودکان جایگاه ویژه قائل شویم و به آنان به دیده تحقیر نگاه نکنیم، می‌توانند در برخی مواقع بهتر از بزرگترها تصمیم بگیرند، استدلال کنند و داوری نمایند. همچنین، در این داستان، از طریق بازی، تفکر خلاق، و انتقادی آموزش داده می‌شود و در مجموع، داستانی ارزشمند در جهت پرورش اندیشه است. همچنین کیلانی تلاش نموده است با توصیف مکان و زمان وقوع داستان و بیان اسامی شخصیت‌ها، داستان را ملموس‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت جلوه دهد.

از سوی دیگر، بیرنگ داستان، به شیوه منطقی و با خرد مخاطب هماهنگ است؛ این داستان، افزون بر اینکه براساس زبان معیار نوشته شده است، واژگان زیادی را به مخاطب می‌آموزد و او را با میراث فرهنگی خود آشنا می‌سازد. همچنین کیلانی سعی نموده است در این داستان، انسجام تفکر، استدلال درست، به چالش کشیدن آراء، نپذیرفتن بی‌چون و چرای دیدگاهها را نیز آموزش می‌دهد.

#### کتابنامه

##### قرآن کریم

۱. تقوی کوتنایی، علیرضا. (۲۰۱۷). شناخت عنصر پیرنگ (طرح) داستان در مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی سمنان: پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی.
۲. ثابت‌قدم، مرتضی و بهرامیان، پریسا (۱۳۹۰). پرورش خلاقیت. چاپ اول، اصفهان: فرهنگ مردم.
۳. حسینی، زهراء (۲۰۰۱) *الطفل و الادب العربی الحدیث*. لبنان- بیروت: دارالهادی.
۴. شریعتمداری، علی (۱۳۶۶). روانشناسی تربیتی. تهران: امیر کبیر.
۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۸). اسفار اربعه. مترجم: محمد خواجوی، تهران: مولی.
۶. عامری، داود و مختاری، محمود و نصیری، قادر. (۱۳۸۷). *کانون تفکر درآمدی بر کانون‌های تفکر و اتاق‌های فکر*، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۷. فیشر، رابرت. (۱۳۸۵). *آموزش تفکر به کودکان*. ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان. اهواز: رسش.
۸. کیلانی، کامل (۲۰۱۲). *تاجر بغداد*، جمهوری مصر العربية. قاهره: کلمات عربیة للترجمة و النشر.
۹. لیپمن، متیو؛ شارپ، آن مارگارت؛ اسکانیان فردریک. (۱۳۹۴). *کودکان و مهارت تفکر راهنمای آموزش تفکر و سبک زندگی به دانش‌آموزان*، ترجمه: عبدالمهدی معرف‌زاده و سید منصور مرعشی و علی شریفی. تهران: پارسیک.
۱۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۹۰). *بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. المجلد الأول. تهران: الأسلامیة.
۱۱. معری، ابوالعلاء. (۱۹۹۴). *شرح اللزومیات*. المجلد الثاني. إشراف و مراجعة حسین نصار. مصر: الهيئة المصرية للكتاب.

۱۲. میکانی، عباس. (۱۳۸۹). *خلاقیت و تفکر*. روان شناسی و آموزش و پرورش کودکان تیز هوش. چاپ اول. تهران: آوای نور.
۱۳. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
۱۴. ناجی، سعید. (۱۳۸۹). *کودک فیلسوف*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *کندوکا و فلسفی برای کودکان و نوجوانان، گفت‌وگو با پیشگامان*. ج ۱ و ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. وایز برگ، رابرت. (۱۳۷۹). *خلاقیت فراسوی اسطوره نبوغ* مترجم: مهدی والفی. چاپ اول. تهران: روزنه.
۱۷. یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۸). *هنر داستان‌نویسی*. تهران: نگاه.
۱۸. آذریزدی، مهدی (۱۳۹۱) «نظرات مهدی آذریزدی در باب بازنویسی در یک نوشته منتشر نشده از او»، مجله فرهنگ مردم، شماره ۴۳ و ۴۴: صص ۴۸-۶۴.
۱۹. امین مقدسی، ابوالحسن؛ قیصری، مهدیه (۱۳۹۹). «مطالعه وجود منطق گفتار در شعر عبدالوهاب بیاتی با رویکردی به منطق مکالمه باختین، مجله زبان و ادبیات عربی. سال دوازدهم. شماره ۲. صص ۲۲۳-۲۰۵».
۲۰. بهروزی، مجتبی؛ حبیبی، علی اصغر (۱۳۹۷)، «تحلیل و مقایسه سبک شخصیت‌پردازی رمان‌های عصفور من‌الشرق و الشحاذ بر اساس فرضیه بوزیمان» مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۸. صص ۳۶-۱.
۲۱. پناهی، مهین. (۱۳۹۰). «بررسی و مقایسه شیوه آموزش تفکر نزد فریدالدین عطار و متیو لیپمن». مجله تفکر و کودک، شماره ۳. صص ۳-۲۴.
۲۲. رشتچی، مژگان (۱۳۸۹) «ادبیات داستانی کودکان و نقش آن در رشد تفکر»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول. شماره ۲. صص ۲۳-۳۷.
۲۳. عظمت‌مدار، فاطمه و نصرآبادی، بختیار و حیدری، محمدحسین. (۱۳۹۷). «بررسی ظرفیت یه داستان از رساله‌ی دلگشای عبیدزاکانی بر اساس مؤلفه‌های تفکر فلسفی لیپمن» مطالعات ادبیات کودک. شیراز. سال نهم، شماره ۲ پیاپی ۱۸. صص ۹۹-۱۲۲.
۲۴. غفوریان محدث، اسماء و مهدوی، محمدجواد و بامشکی، سمیرا. (۱۳۹۵). «مقایسه دو روایت نوشته مهدی آذریزدی و کامل کیلانی از داستان ابوقیر و ابوصیر هزار و یک‌شب بر مبنای نظریه فزون‌متنیت»، یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن زبان و ادب فارسی گیلان. صص ۷۱-۱۰۰.
۲۵. فرمهبینی فراهانی، محسن و میرزا محمدی، محمد حسن و خارستانی، اسماعیل. (۱۳۸۷). «تبیین تطبیقی اهداف آموزش فلسفه به کودکان در کشورهای مختلف». مجله حکمت و فلسفه. سال چهارم. صص: ۴۵-۷۰.
۲۶. فروزنده، مسعود. (۱۳۸۸). «نقد و تحلیل عناصر داستان در گزیده‌ای از داستان‌های کودکان». مجله ادب‌پژوهی گیلان. سال ۳. شماره ۹. صص ۱۵۱-۱۷۱.
۲۷. مجید حبیبی عراقی، لیلا. (۱۳۹۲). «خوانش فلسفی گزیده متون داستانی کلاسیک فارسی متناسب با اهداف برنامه فلسفه برای کودکان: گلستان سعدی-بوستان سعدی- مثنوی معنوی- کلیله و دمنه». پژوهشگاه علوم انسانی. سال چهارم. شماره ۲. صص ۷۵-۱۰۰.
۲۸. عظمت‌مدار فرد، فاطمه. (۱۳۹۶)، *شناسایی مؤلفه‌های تفکر فلسفی لیپمن در منتخب داستان‌های طنز ادب فارسی و تدوین راهنمای داستان‌ها*، رساله دکتری، اصفهان: علوم تربیتی.

۲۹. USA: Kendall/Hunt. Splitter, Laurence (۱۹۹۳). "Philosophy for Children an Important Curriculum, Innovation", in Matthew Lipman(ed), Thinking Children and Education, USA: Kendall/Hunt.

۳۰. Lipman, matthew (۲۰۰۳). *Thinking in education*, second edition. Cambridge: Cambridge University press.

۳۱. مغالطه چیست؟ فصل ۵ قسمت ۱: درآمد به منطق. تاریخ بازدید: ۱۳۹۹ / ۳ / ۲۱ به نشانی اینترنتی

<http://khccsc.ir/logic/copi/ch5/ch5sec1.htm>

۳۲. محمدی، ناهید، خلاقیت و نوآوری: تعریف، مفاهیم، و مدیریت آن، تاریخ بازدید: ۱۳۹۹ / ۲ / ۱۹ به نشانی اینترنتی

[www.mgtsolution.com/show/468246586](http://www.mgtsolution.com/show/468246586)